

چکیده

موضوع این رساله، «شعور عالم هستی از منظر علامه طباطبایی» می باشد. این پژوهش، با هدف تبیین و اثبات شعورمندی عالم هستی نگارش شده است تا بتواند در راه سعادت فردی و اجتماعی انسان ها، تأثیرگذار باشد.

این تحقیق سعی در اثبات شعور حیوانات، نباتات و جمادات با توجه به آیات نورانی قرآن مجید و روایات گوهریار معصومین؛ و دست آوردهای علوم بشری دارد. در انتها نیز به بحث پیرامون آثار شعورمندی عالم هستی در زندگی انسان ها می پردازد.

در این پژوهش که با مراجعه به منابع کتابخانه ای صورت گرفته، علاوه بر بهره گیری از قرآن کریم و تفسیر شریف «المیزان»، از کتب دانشمندان علوم طبیعی نیز استفاده شده است. نتیجه ی به دست آمده، بیان گر این است که آگاهی انسان ها از شعورمند بودن عالم هستی، علاوه بر این که زمینه ساز رشد معنوی ایشان می شود، سبب رعایت کردن حقوق دیگر موجودات این کره ی خاکی نیز می گردد.

واژگان کلیدی: شعور، شعور حیوانات، شعور نباتات، شعور جمادات، آثار شعور، عالم هستی.

طرح بحث

جهانی که انسان ها و همه ی موجودات در آن حضور دارند، جهانی است سراسر از شگفتی و عظمت؛ جهانی که در هر دوران، درکی تازه از آن همواره برای انسان ها رخ داده است و البته که بسیاری از آن حقایق، هم چنان مخفی بوده و در حاله ای از ابهام قرار دارد.

یکی از حقایق علمی و فلسفی که قرآن از آن پرده برداشته، جریان علم و آگاهی در سراسر هستی است و این که جهان آفرینش، از زمینی گرفته تا فلکی، هرچند به ظاهر ساکت و خاموشند، اما برای خود آگاهی دارند و این موضوع سبب گردیده که مباحث گسترده و زیبایی در این رابطه مورد مطالعه و توجه جوامع بشری قرار گیرد.

این مطلب نه تنها از طریق آموزه های دینی به دست مسلمانان رسیده است، بلکه کشفیات دانشمندان نیز آن را تأیید می کند که هر کجا وجود و هستی هست، آگاهی و شعور نیز هست؛ البته آگاهی در درجه ی وجودی خود، موجوداتی که آنان را فاقد عقل و هوش دانسته، حیواناتی که از دیدگاه انسان، حقیر و کوچکند، هر یک عالمی دارند که بشر دانشمند، بایستی سال ها بررسی و دقت کند تا به گوشه ای از عالم اسرارآمیز آنان واقف گردد و در پرتوی آن، به عظمت پروردگار خود پی ببرد.

تسبیح، نطق، سجده، اطاعت و حشر همه ی موجودات خصوصاً جمادات، که در بسیاری از آیات قرآن و روایات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است، همگی گویای این مطلبند که شعورمندی موجودات حقیقی بوده و به این وسیله، در پی متذکر ساختن انسان ها به توحید ربوبی، رسالت انبیا و ولایت ایشان و اولیا الهی می باشند.

در ابتدای این پژوهش به توضیح واژگان دخیل در بحث پرداخته شده است. در ادامه به ترتیب شعور حیوانات، نباتات و جمادات از طریق آیات، روایات و علوم بشری اثبات گردیده است و در انتها آثار تربیتی و حقوقی این شعورمندی بیان گردیده است.



مفهوم شناسی

قبل از ورود به بحث اصلی، لازم می آید در ابتدا، به تعریف و توضیح چند واژه، که نقش اصلی در این رساله دارند، پرداخته گردد؛ کلماتی که از خلال آن ها، موضوع پژوهش اثبات خواهد گردید.

۱. واژه تسبیح

«تسبیح»، منزّه دانستن و تنزیه خدای تعالی است و اصلش عبور و گذشتن با شتاب در پرستش و عبادت خداوند است. واژه ی «تسبیح» به طور کلی در عبادات، چه زبانی، چه عملی و چه در نیت به کار می رود.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۵۰)

«تسبیح» به معنای تنزیه خدا و پاک شمردن وی از هرگونه نقص است. چنانچه در شرح تاج العروس نیز از «تسبیح» به معنی «تنزیه» نام برده شده است. (ر.ک: الحسینی الواسطی الزبیدی، ۱۳۰۶ ه.ق، ص ۱۵۶) این در حالی است که ابن منظور، «تسبیح» را به معنای «سبحان الله دانسته که بیان گر تنزیه خداوند از هرگونه شریک، فرزند یا هر صفتی که سزاوار ذات پاک او نیست» می باشد. (ر.ک: ابن منظور الافریقی المصری، ۱۳۰۰ ه.ق، ج ۶، ص ۱۴۴) عده ای دیگر «تسبیح» را به معنای «تنزیه خدا، از هر بدی و نالایقی» می دانند. (قرشی، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۳، ص ۲۱۴)

۲. واژه سجده

«سجده» در قاموس به معنای «حالت تواضع و خضوع» آمده است. (همان، ص ۲۲۵)
اصل این کلمه، آرامش و فروتنی و اطاعت است که عبارت از فروتنی برای عبادت خدا و پرستش او قرار داده شده و سجود، واژه ی عام و فراگیری است که در انسان ها و حیوانات و جمادات به طور عموم هست و بر دو نوع است:



اول: سجودی با اختیار که این سجود اختیاری نیست مگر برای انسان که به وسیله آن، استحقاق و شایستگی ثواب و پاداش می یابد؛ مثل آیه ی «فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا» (سوره نجم، ۶۲)؛ «پس (بیدار شوید و همه) برای خدا سجده کنید و او را بپرستید.»

دوم: سجودی که قهری و طبیعی است که هم برای انسان و هم برای حیوانات هست و بر این معنی آیه: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدْوِ وَالْآصَالِ» (سوره رعد، ۱۵)؛ «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند -از روی اطاعت یا اکراه- و هم چنين سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می کنند.» (و این سجودی است طبیعی و قهری و دلالتی است آرام و گویا و آگاهی دهنده بر این که مخلوق و آفریده است و این موجود، آفریده کردگار حکیم است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۲)

۳. واژه شعور

«راغب اصفهانی»، قرآن پژوه و زبان شناس معروف ادبیات عرب و فرهنگ قرآنی، درباره ی معنای کلمه ی «شعور» در کتاب خویش چنین آورده است: «شَعَرْتُ»؛ به مویی رسیدم که از این معنی، «شَعَرْتُ كَذَا» استعاره شده است. یعنی «آن طور علم و دانش را فرا گرفتم که در دقت، مثل به موی رسیدن است.»؛ پس «شِعْر» در اصل، اسمی است برای علم و دانش دقیق، چنان که در سخنان می گویند: «لَيْتَ شِعْرِي؛ ای کاش دقیقاً می دانستم.» (همان، ج ۲، ص ۳۲۸)

در کتب لغت فارسی زبانان، برای این واژه، معانی مختلفی ذکر شده است از جمله: «فهم و دریافت، ادراک و معرفت، هوش، زیرکی، فراست، دانش، دانستن از طریق حس، آگاهی یافتن، دانستن و دریافتن.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۴۳۰۹)



بعد از ذکر این مقدمه و توضیح واژگان مربوطه، در ادامه بعد، دلایل عقلی و نقلی شعور حیوانات بررسی می شود تا از این طریق، به اثبات شعور این دسته از مخلوقات، پرداخته گردد.

اثبات شعور حیوانات

مراد از آگاهی و شعور حیوانات، دانایی آنان به وجود خویش و آفریننده‌ی خود می‌باشد. این مقدار از شعور و آگاهی، در تمامی ذرات هستی موجود است. این یک کمال تکوینی است که خداوند هستی، در تمامی موجودات از جمله حیوانات قرار داده است. بر این سخن، شواهد بسیاری در شرع و عقل یافت می‌گردد که به برخی از آنها در ذیل اشاره می‌شود.

۱. شعور حیوانات از منظر قرآن

در این مبحث سعی شده است که مسأله‌ی شعور حیوانات را از طریق آیات قرآنی به اثبات برساند؛ آیاتی که در آن به مسایلی از قبیل: تسبیح، نطق و حشر حیوانات، پرداخته شده است.

۱-۱. آیات مربوط به تسبیح

یکی از مطالبی که قرآن، فراوان به آن اشاره داشته است، مسأله‌ی تسبیح خداوند توسط تمامی مخلوقات است که حیوانات نیز از این موضوع مستثنی نیستند. در این جا به ذکر مطالبی راجع به این موضوع پرداخته می‌گردد.

۱-۱-۱. «وَ الطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ» (سوره ص، ۱۹) «پرندگان را نیز دسته جمعی مسخر او

کردیم (تا همراه او تسبیح خدا گویند) و همه‌ی اینها، بازگشت‌کننده به سوی او بودند!»

این را باید دانست که تأیید خدای تعالی از داوود (علیه السلام)، به این نبوده که کوه‌ها و مرغان را تسبیح گو کند، چون تسبیح‌گویی اختصاص به این دو موجود ندارد، بلکه تمامی موجودات عالم به

حکم آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسری،

۴۴)؛ «و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید» تسبیح می‌گویند،



بلکه تأییدش از این بابت بوده که تسبیح آنها را موافق و هماهنگ تسبیح آن جناب کرده و صدای تسبیح آنها را به گوش وی و به گوش مردم می‌رسانده است. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ق. ۵، ج ۱۷، ص ۲۸۹) به عبارتی دیگر، همه ی پرندگان و کوه‌ها، به مراد داوود (علیه السلام) رجوع می‌کردند و او را در تسبیح، اطاعت و تبعیت می‌کردند.

«جبایی» گوید: «مانعی ندارد که خداوند در پرندگان معارفی را قرار داده باشد که امر و نهی داوود (علیه السلام) را بفهمند، پس او را در آنچه که اراده کرده است، اطاعت کنند؛ اگر چه مکلف نبوده و دارای عقل کامل نباشند.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱، ص ۸۳)

بنابراین حیوانات در حد خویش، از شعور و درکی برخوردار می‌باشند و بر اساس همان مقدار از درک و شعور، خدای خویش را تسبیح می‌گویند. البته در راستای این آیه، آیات ده سوره ی مبارکه ی سبا و ۷۹ سوره ی مبارکه ی انبیا، به موضوع تسبیح گویی پرندگان اشاره می‌کنند.

۱- ۲. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبِغُ لَهُ مَنُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (سوره نور، ۴۱) «آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان‌ها و زمینند، برای خدا تسبیح می‌کنند و هم چنین پرندگان، به هنگامی که بر فراز آسمان بال گسترده‌اند؟! هر یک از آنها، نماز و تسبیح خود را می‌دانند و خداوند به آنچه انجام می‌دهند، داناست!»

«وَ الطَّيْرِ صَافَاتٍ» یعنی «مرغانی که پرها را در هوا گشوده‌اند، به زبان نیاز و حدوث، او را تسبیح می‌کنند و بر قدرت نامتناهی او دلالت دارند.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷، ص ۱۵۲)

این آیه، برای تمامی موجودات، تسبیح اثبات می‌کند، و لازمه آن، این است که تمامی موجودات خدا را بشناسند، چون تسبیح و صلوات از کسی صحیح است که بداند چه کسی را تسبیح می‌کند و برای چه کسی عبادت می‌کند، پس این آیه، نظیر آیه ی «وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِن

لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء، ۴۴) می‌باشد.



آنچه در آسمان ها و زمین است وجود خود را از پیش خود نیاورده، و از کس دیگری هم که در داخل آن دو است، نگرفته است. چون آنچه در داخل آسمان ها و زمین است، در احتیاج مثل خودش می باشد، پس وجود آن چه در آسمان ها و زمین است از خدایی است که همه احتیاجات به درگاه او منتهی می شود و هر چیزی که در این عالم است، دلالت می کند بر این که در ماورایش چیزی است که منزه از ظلمت است، آن ظلمتی که خود آن چیز داشته، و منزه از حاجتی است که در خود آن هست.

این زبان حال و مقال تمامی موجودات عالم است و همان تسبیحی است که خدای تعالی به آسمان و زمین و آنچه در آن است نسبت می دهد، و لازمه آن، نفی استقلال از تمامی موجودات غیر از خدا، و نفی هر اله و مدبر و ربی غیر از خدا است.

این آیه شریفه، بیان خود را با اشاره به لطایفی تکمیل می کند:

اول این که: عقلای آسمان ها و زمین و مرغان صف زن در فضا را که همه دارای روحند، نام برده است. با این که تسبیح خدا، اختصاص به آنان نداشته و به حکم «وَاِنَّ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» عموم موجودات تسبیح گوی خدایند.

و بعید نیست که این اختصاص به ذکر، از باب انتخاب عجایب خلقت باشد، چون ظهور موجود عاقل که لفظ (من) بر آن دلالت دارد، از عجایب خلقت است، آن چنان که عقل هر خردمندی را به دهشت می اندازد، هم چنان که صفیف مرغان صفات در جو، از عجایب کارهای حیوانات دارای شعور است.

از بعضی از مفسرین (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۱۴۸) بر می آید که مراد از جمله «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ...» همه موجودات است - چه دارای عقل و چه بی عقل - و اگر به لفظ عقلا آورده، به این مناسبت بوده که اصولاً تسبیح از شئون و وظایف دارندگان عقل است و یا به خاطر این بوده



که بر قوت آن دلالت اشاره کرده باشد، از باب تشبیه زبان حال به زبان قال. ولی این نظر با اسناد علم به غیر ذوی العقول نمی سازد، چون در همین آیه، به صاحبان تسبیح و نماز، نسبت علم داده و فرموده است: «همه به تسبیح و نماز خود علم دارند.»

دوم این که: کلام را با جمله «الم تر» آغاز کرد، و این دلالت بر ظهور تسبیح موجودات و وضوح دلالت موجودات عالم بر منزله بودن خدا دارد؛ دلالت روشنی که هیچ خردمندی در آن تردید نمی کند، چون بسیار می شود که علم قطعی را به رؤیت تعبیر می کنند، هم چنان که در قرآن فرموده: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (سوره ابراهیم، ۱۹)؛ «آیا ندیدی خداوند، آسمان ها و زمین را به حق آفریده است؟!» که معنایش «آیا نمی دانی «است و خطاب در آن، به عموم صاحبان عقل است، هر چند از نظر لفظاً، مخصوص رسول خدا ۶ است.

ممکن هم هست خطاب، خاص به آن جناب باشد و خداوند تسبیح موجودات در آسمان ها و زمین و مرغان صف زن را به آن جناب نشان داده باشد، چون خدا ملکوت آسمانها و زمین را به او نشان داده، و چنین کرامتی از کسی که بنا به روایات معتبر، تسبیح سنگریزه را در کف دست خود به مردم نشان می دهد، بعید نیست.

سوم این □ که آیه شریفه علم را به تمامی نامبردگان یعنی همه کسانی که در آسمان ها و زمینند و مرغان صف زن عمومیت داده، پس برای حیوانات هم علم قائل شده است.

۱-۲. آیه مربوط به سجده

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (سوره نحل، ۴۹)؛ «تمام آن چه در آسمان ها و زمین از جنبندگان وجود دارد، و هم چنین فرشتگان، برای خدا سجده می کنند و تکبر نمی ورزند.»

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ» همه موجوداتی که در آسمانها هستند و



همه موجوداتی که در زمین هستند، در پیشگاه خداوند سجده می کنند. مقصود از (مِنْ دَابَّةٍ) موجودات زمین است که بر روی زمین، جنبش و آمد و شد دارند. (طبرسی، ج ۱۳، ۱۳۶۰، ص ۲۶۹-۲۷۰)

علامه (ه) در ذیل این آیه می فرمایند: این آیه، سجده ی جنبندگان را ذکر می کند، زیرا کلمه ی (دَابَّة) به معنای هر چیزی است که از جایی به جایی تحرک و انتقال داشته باشد، و این حقیقت سجده است، که خود نهایت درجه تذلل و تواضع در برابر عظمت و کبریایی خداست، برای این که سجده عبارت است از به رو افتادن آدمی بر خاک، که البته در صورتی عبادت است که منظور، مجسم ساختن ذلت درونی باشد، پس حقیقت سجده، همان تذلل درونی است.

پس این که فرمود: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ» معنایش این است که آن چه جنبنده در زمین و آسمان هست، در برابر خدا خضوع نموده و انقیاد ذاتی را که همان حقیقت سجده است، دارند، پس حق خدای تعالی است که پرستش و سجده شود. (طباطبایی، ۵۱۳۹۶ هـ ق، ج ۱۲، ص ۳۸۵)

۲. شعور حیوانات از منظر روایات

در این قسمت از رساله، به بحث مختصری، راجع به روایاتی که در آن صحبت از شعور داشتن حیوانات است، پرداخته می شود.

۲-۱. روایات مربوط به تسبیح

۲-۱-۱. «إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَنَّ فِي نَفْسِهِ أَنْ أَحَدًا لَمْ يَمْدَحْ خَالِقَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا يَمْدَحُهُ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا وَهُوَ قَاعِدٌ فِي مِحْرَابِهِ وَالْبِرْكَةُ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ: يَا دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ! أَفَهُمْ مَا تَصَوَّتُ بِهِ الضُّفْدَعَةُ فَأَنْصَتَ إِلَيْهَا فَإِذَا هِيَ تَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ مُنْتَهَى عِلْمِكَ» فَقَالَ: لَهُ



الْمَلِكُ كَيْفَ تَرَى؟ فَقَالَ: وَالَّذِي جَعَلَنِي نَبِيًّا إِنِّي لَمْ أَمْدَحْهُ بِهَذَا» (مجلسی، بی تا، ج ۶۱ ص ۲۹۶)

پیغمبر خدا داود(علیه السلام) پیش خود گمان برد کسی بهتر از او خدا را نستوده است. خدا فرشته‌ای بر او فرستاد (در حالی) که در محراب خود نشسته بود و برکه‌ی آبی در کنارش بود. گفت: ای داود (علیه السلام)! آواز این قورباغه را بفهم، به او گوش داد و او می گفت: «سُبْحَانَكَ وَ بِحَمْدِكَ مُتَّهَى عَلِمِكَ»، فرشته به او گفت: چه می بینی؟ گفت: سوگند بدان که مرا پیغمبر ساخته، من او را بدین گونه) نستودم.

۲- ۱- ۲. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: مَا مِنْ طَيْرٍ يُصَادُ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ وَلَا يُصَادُ شَيْءٌ مِنْ الْوُحُوشِ إِلَّا بِتَضْيِيعِهِ التَّسْبِيحِ» (همان، ص ۲۴)

«امام جعفر صادق (علیه السلام) می فرمایند که: هیچ پرنده ای در خشکی و دریا و هیچ جاندار وحشی شکار نشود، جز برای اینکه از تسبیح خدا، غافل شده است.»

این روایت علاوه بر اثبات تسبیح حقیقی برای همه حیوانات و پرندگان، نوعی علم و اختیار را برای آنها ثابت می کند. چرا که تضييع و قطع کردن تسبیح، فرع بر حقیقی و واقعی بودن آن و هم چنین آگاهانه و شعورمندانه بودن آن می باشد.

۲- ۱- ۳. امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: «هر کس می خواهد در منزلش پرنده ای داشته باشد، بهتر آن است که ورشان را انتخاب کند. زیرا این پرنده، از همه حیوانات بیشتر ذکر و تسبیح خدا می گوید و پرنده ای است که به ما اهل بیت: علاقه مند است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۸۵)

۲- ۲. روایت مربوط به حشر

از ابوذر(علیه السلام) روایت است که می گوید: ما در حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله) بودیم. دو گوسفند با شاخ خود به جان یکدیگر افتادند. حضرت فرمودند: می دانید چرا اینها به یکدیگر شاخ می زنند؟



گفتیم: نمی دانیم. فرمودند: خدا می داند و به زودی میان آنها حکم می کند! (ر.ک: طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۸، صص ۸۱-۷۹)

طبق این روایات، شباهت حیوانات با انسان در این است که آنها هم در روز قیامت محشور می شوند و قصاص می بینند و مؤید آن، آیه «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (سوره تکویر، ۵) «و در آن هنگام که وحوش جمع شوند» می باشد.

۳. شعور حیوانات از منظر علوم بشری

پیشینیان و پیروان فلاسفه یونان قدیم، تصور کرده و می کنند که هوش و فراست، زیرکی و هوشیاری اختصاص به انسان دارد و حیوان از هوش و نبوغ بی بهره است و جمله معروف «انسان حیوانی است ناطق» که از یونان قدیم به ارمغان آمده، چنان در افکار عده ای رسوخ و در دلها نفوذ کرده، که اعمال شگفت انگیز جانوران را که دلالت بر هوش و فراست آنها دارد، حمل بر غریزه و فطرت کرده و حیوانات را ماشین های متحرک ولی بی جان می دانند که خودکار و بدون علم، کارهایی را انجام می دهند.

بد نیست برای اطلاع بیشتر از نوع زندگی حیوانات و دانستن این مطلب که کارهای آنان، نشأت گرفته از درک و شعور و علم و آگاهی آنان است، به نکاتی پیرامون آنها اشاره شود.

- در منطقه ای که چندان از مسکن شما دور نیست، جامعه ای مرکب از هزاران افراد وجود دارد. هر فردی که به سین کار کردن رسیده، مشغول به کار است. در این جامعه، بیکاری مرسوم نیست. اعضای جامعه، برای خیر جمع می کوشند. تقریباً هرگز میان آنان نزاع بر نمی خیزد. پاسبان و حقوقدان و داور ندارند. هرچند پاسبان ندارند، اگر بیگانه ای حمله آورد، جنگجویان برای دفاع از جامعه آماده اند. شاید دلتان بخواهد در چنین جامعه ای زندگی کنید، اما این کار ممکن و مقدور نیست. زیرا اعضای این جامعه مورچگانند نه آدمیان. (ر.ک: پارکر، بی تا، ص ۳)



در لانه ی مورچه ها اتفاقات عجیب و غریبی می افتد. از جمله، تقاضای مورچه ی گرسنه از مورچه سیر است. مورچگان به عده ای از هم نوعان خود به اندازه ای شهد می خوراند که حکم خمره و ظرف مربا را پیدا می کنند. این مورچه ها در محلی آویزان می شوند تا به هنگام نیاز، به مورچه های نیازمند شهد تحویل دهند.

هرگاه مورچه ای گرسنه شود، به نزدیک این کوزه های زنده آمده، با حرکت دادن شاخک ها و بیان احتیاج خود، شهد مطالبه می کند، مورچه فراوان خورده هم، قطره ای عسل به کام دوستش ریخته، شکم او را سیر می نماید. آنهایی که برای دریافت غذا به مورچه نزدیک می-شوند، به طرزی مخصوص، شاخک های او را نوازش می دهند. بعضی تصور می کنند که در این نوازش، از لحاظ عصبی، اثری وجود دارد که مورچه را وادار به دادن غذا می کند و چون از این نوازش خوشش می آید، کریم و سخی الطبع می شود. ولی عملاً این طور نیست و آزمایشهای مختلف، نشان داده که مورچه وقتی نوازش را احساس کرد، به طور غریزی و بدون اراده، به دیگران غذا نمی دهد. بلکه گاهی در مقابل سمج ترین نوازش کنندگان مقاومت می نماید، بدون این که یک قطره غذا به او بدهد. به طوری که می توان گفت: این کرم و سخاوت، مطیع اراده مورچه است و یک عمل غریزی نیست که مورچه ندانسته به دیگران غذا بدهد. (ر.ک: مترلینگ، ۱۳۷۱، صص ۵۵-

(۴۶)

- شرط حتمی سخن گفتن و فهماندن مقصود، زبانی که در دهان آدمیان است، نیست. بلکه هر وسیله و ابزاری که برای تفهیم مقاصد به کار رود، به منزله زبان است و مکالمه به هر کیفیتی که صورت گیرد، نطق نامیده می شود. حیوانات با ژست های ویژه و حرکات خاص و یا با صدا و نطق مکالمه می کنند و به طرف مقابل، مقصود خود را می فهمانند.

علایم رمز در مخابرات یا نقطه خط های تلگرافی هم نوعی مکالمه است که انسانها مبتکر آن



هستند و برای کسانی که به این امور آشنایی دارند، چنان مقصود گوینده را (که همان مخابره کننده است)، درک می کند که گویی با هم گفتگوی حضوری دارند و این نیز نوعی سخن گفتن است. برای آگاهی از چگونگی این برخوردها و مکالمات حیوانات، می توان آزمایش زیر را انجام داد:

بارها مورچگان را دیده اید که در مسیر معینی و گاهی خیلی طولانی، در رفت و آمدند. ظاهراً آنها در مسیر کار روزانه خود، ماده شیمیایی مخصوصی می پاشند که در هنگام رفت و آمد، دچار اشتباه و گمراهی نشوند و به راحتی به لانه خود راه یابند. چنانچه با انگشت، قطعه ای و محلی از این جاده عبور و مرور را پاک کنید، خواهید دید که مورچگان به این نقطه که می رسند، متوقف می شوند، گویی یا بوی بدن انسان را استشمام کرده، به خطری آگاه شده اند که به پیش نمی روند یا چون پل فرضی آنها خراب شده، به فکر تعمیر آن افتاده و در دو طرف جاده اجتماع می کنند. در این موقع است که مشاهده خواهید کرد شاخک های مورچه ها چون آنتن های رادیو که در مسیر باد قرار گیرد، به اطراف در حرکت است! آیا مورچگان در این موقع چه می گویند؟

شاید آنها نیز مانند انسان ها خطر را به یکدیگر اعلام و مهندسین ورزیده را برای تعمیر جاده دعوت می کنند، زیرا به هرحال طولی نمی کشد که راه عبور دیگری ساخته و ماده ای شیمیایی لازم را در آن مسیر می پاشند؛ گویی آنها نیز جاده را آسفالت می کنند.

با توجه به مباحثی که در این بخش بررسی گردید، شعور حیوانات با تکیه بر آموزه های دینی ثابت گردید. لذا در بخش بعد، در مورد مسأله شعور نباتات و جمادات بحث می شود.

اثبات شعور نباتات و جمادات

گیاهان و جمادات از جمله مخلوقات هستند که انسان در ابتدای نظر به آنها، به دیده ی موجوداتی می نگرد که هیچ گونه درک و شعوری نداشته و از انجام هرگونه عملی که لازمه اش درک و



شعور باشد، به دور می باشند. قرآن کریم، در ضمن آیاتی، این گمان سطحی به این موجودات را رد نموده و برخی اعمال را به ایشان نسبت می دهد که به کلی، نوع نگرش انسان به این موجودات را به چالش می کشاند. اعمالی هم چون تسبیح، نطق، خشوع و... .
از این رو، در این بخش، ابتدا به بررسی آیات و روایات وارده در این مورد، پرداخته خواهد شد و در انتها نیز، علوم بشری مورد کنکاش قرار خواهد گرفت.

۱. شعور نباتات و جمادات از منظر قرآن

از آیات متعدد قرآن مجید، استفاده می شود که جمادات، نوعی شعور دارند. اما شعور آنها برای انسانها، قابل درک نیست. حقیقت این است که تمام موجودات جهان، از انسان و حیوان گرفته تا گیاه و جماد، هر کدام از آنها، در مرتبه وجودی خود، دارای شعور مخصوص به خود هستند و شعور هر نوعی، برای نوع دیگر قابل فهم نیست. البته این شعور مراتبی دارد.

عالم جماد نیز شعور مخصوص به خود را دارد. منتها این شعور، برای انسان ها قابل درک نیست. تغییرات و فعل و انفعالات و فراوانی و تنوع خواص جمادات، نشان گر این حقیقت است که در عالم جماد هم، نوعی شعور وجود دارد که برای انسان قابل لمس و درک نیست، ولی آثار و خواص آن را می توان مشاهده کرد.

۱-۱. آیات مربوط به تسبیح

در اینجا به سراغ قرآن رفته و مشاهده می گردد که قرآن در آیات متعددی به جمادات، نسبت شعور می دهد و حتی خاطر نشان می سازد که آنها، خدا را تسبیح می گویند، ولی تسبیح گفتن آنها به صورتی است که برای انسان ها قابل فهم نیست. زیرا انسان، ابزار لازم را در جهت فهم و درک تسبیح گویی جمادات ندارد.

۱-۱-۱. «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (سوره حدید، سوره ۱)؛ «آنچه



در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می‌گویند و او عزیز و حکیم است.»

«تسبیح» که مصدر فعل «سیح» است، به معنای منزه داشتن است، و منزه داشتن خدا، به این است که هر چیزی را که مستلزم نقص و حاجت و ناسازگاری با ساحت کمال او باشد، از ساحت او نفی کرده و معتقد بود که خدای تعالی دارای چنین صفات و اعمالی نیست. کلمه (ما) در جمله مورد بحث، موصوله است و مراد از آن، تمامی موجوداتی است که در آسمانها و زمین هستند، چه آنها که مانند ملائکه و جن و انس دارای عقل و شعورند، و چه آنهایی که چون جمادات فاقد عقلند، و اگر گفته شود کلمه (ما) راجع به موجودات فاقد عقل است، و علی القاعده باید شامل عقلا نشود، در پاسخ گفته می‌شود: بلی همین طور است، لیکن در جایی که قرینه‌ای باشد که بفهماند منظور از کلمه (ما) عقلا و غیر عقلا هر دو است، اشکالی ندارد، و در آیه مورد بحث قرینه‌ای که دلالت کند بر این که منظور، عموم موجودات است (چه عقلا و چه غیر عقلا) وجود دارد، و آن قرینه این است که اسمایی از خدای سبحان بر می‌شمارد که مخصوص عقلا است، مانند «احیاء» و «علم بذات الصدور»، یعنی علم و آگاهی به نیت‌هایی که در درون دل هاست و معلوم است که این دو صفت، مربوط به موجودات دارای شعور و صفت دوم مربوط به عقلا است. پس معنای آیه این شد که تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند، و خلاصه تمامی عالم، خدای سبحان را منزّه می‌دارند. و مراد از تسبیح خدای تعالی، حقیقت معنای تسبیح است، نه اینکه خواسته باشد به طور مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد؛ یعنی خواسته باشد بفرماید: هر موجود که در آسمانها و زمین است با هستی خود دلالت می‌کند بر این که پدید آورنده‌ای منزّه از هر نقص و متصف به کل کمال دارد، و نه این که خواسته باشد به طور عموم مجاز نسبت تسبیح به آنها داده باشد، یعنی بفهماند که تمامی موجودات دلالت بر نزاهت خدای تعالی از هر نقص و عیب



دارند. چیزی که هست، عقلای از موجودات، این دلالت را با زبان سر ایفا می کنند و می گویند: «سبحان الله سبحان الله» و غیر عقلا این دلالت را به لسان حال ایفا می کنند، بلکه همان طور که گفته شد، معنای حقیقی کلمه منظور است، و موجودات چه عقلا و چه غیر عقلا، همه، خدا را به تمام معنی کلمه و به حقیقت معنی کلمه تسبیح می گویند. به دلیل اینکه در جای دیگر به طور صریح و به بیانی که نه می توان حمل بر مجازش کرد، و نه حمل بر عموم مجاز، فرموده: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسراء، ۴۴) چون اگر منظور از تسبیح، تسبیح مجازی بود، دیگر جا نداشت بفرماید: شما تسبیح آنها را نمی فهمید، زیرا تسبیح مجازی این است که موجودی با هستی خود دلالت کند بر وجود خالق و صانعش و این دلالتش حجتی باشد علیه منکرین صانع؛ و یا این است که هر موجودی با زبان حال، تسبیح و حمد خدا بگوید، و این دو نوع دلالت را همه کس می فهمد، و نمی بایست بفرماید: «و لیکن شما تسبیح آنها را نمی فهمید.» (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ج ۱۹، صص ۲۵۳-۲۵۱)

پس تسبیح تمامی موجوداتی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح با زبان و تنزیه به حقیقت معنای کلمه است. هر چند که انسان، زبان آنها را نفهمد.

۱- ۱- ۲. «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (سوره اسراء، آیه ۴۴): «آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید. او بردبار و آمرزنده است»

معنای تسبیح در این جا، دلالت آسمانها و زمین بر یگانگی و عدالت و بی همتایی خداوند است و این تسبیح معنوی، به منزله تسبیح لفظی است.



در مجمع البیان، ذیل این آیه چنین آمده است: «هر چیزی - اعم از حیوانات وحشی و پرندگان و جمادات، حتی جیقه در و غرش سیلاب - تسبیح خوان خداست. لکن شما انسانها، نغمه تسبیح خوانی این موجودات را ادراک نمی‌کنید، زیرا در آنها نظر نمی‌کنید و دقیق نمی‌شوید.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۴، ص ۱۴۳)

جمله «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» برای اجزای عالم، همین اجزایی که قابل مشاهده می‌باشند، اثبات تسبیح می‌کند، و می‌فهماند که تمامی آنچه در آسمانها و زمین است، خدا را از آنچه که جاهلان برایش درست می‌کنند و به او نسبت می‌دهند، منزه می‌دارند.

۱-۲. آیات مربوط به سجده

۱-۲-۱. «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْعُدْوِِّ وَالْأَصَالِ» (سوره رعد، ۱۵)؛ «تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند - از روی اطاعت یا اکراه - و هم [چنین سایه‌هایشان، هر صبح و عصر برای خدا سجده می‌کنند.]»

تسبیح، سجود، سؤال و قنوت آنچه در آسمانها و زمین است، تعبیر مختلفی از ذلت حقیقی همه چیز در برابر خدای تعالی است.

«برخی گویند که منظور از «ظل» و سجده آن، سجده شخص است، زیرا کسی که خودش سجده کند، سایه‌اش نیز سجده می‌کند و برخی گویند «ظل» به معنای اصلی خویش است. مقصود از سجده سایه، تمایل آن به راست و چپ و کوتاه شدن و بلند شدن آن است.» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۳۸)

اعمال اجتماعی که انسان به منظور اغراض معنوی انجام می‌دهد، مثلاً خم شدن که به منظور اظهار حقارت و کوچکی، انجام می‌شود، نام این اعمال را به غرض‌های آنها نیز داده و آنها را هم به همان نام می‌نامند، مثلاً هم چنان که انحناء و خم شدن مخصوص را رکوع می‌گویند، حقارت و



کوچکی را هم رکوع می‌گویند، همه ی این‌ها به این عنایت است که برسانند، که منظور از این اعمال اجتماعی، همان غرض‌ها و نتایج آن است و گرنه هیچ غرضی به خود آن اعمال تعلق نگرفته است.

و به همین نظر است که قرآن کریم، این گونه اعمال و نظایر آن از قبیل قنوت و تسبیح و حمد و سؤال و امثال آن را به همه ی موجودات نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» (سوره بقره، ۱۱۶)؛ «همه در برابر او خاضعند!» (و نیز می‌فرماید: «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (سوره اسری، آیه ۴۴)؛ و نیز می‌فرماید: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْاَرْضِ» (سوره رحمن، آیه ۲۹)؛ «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از او تقاضا می‌کنند»؛ و نیز می‌فرماید: «وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْاَرْضِ» (سوره نحل، آیه ۴۹)

و فرق میان این امور، در صورت انتسابش به موجودات، و در صورت وقوعش در ظرف اجتماع بشری این است که: غایات و غرض‌های آنها، در قسم اول به حقیقت معنایش موجود است، به خلاف قسم دوم، که غرض از آن امور، به نوعی از وضع و اعتبار تحقق می‌یابد. مثلاً ذلت موجودات و افتادگی آنها در برابر ساحت عظمت و کبریایی خداوند، ذلت و افتادگی حقیقی است، به خلاف به رو افتادن و زمین ادب بوسیدن در ظرف اجتماع بشری که بر حسب وضع و اعتبار، ذلت و افتادگی است. به نشانه اینکه بسیار اتفاق می‌افتد که این به خاک افتادن و سجده انجام می‌شود، ولی از آن، تعظیم و اظهار ذلت فهمیده نمی‌شود.

۱-۲-۲. «أَوْ لَمْ يَرَوْا اِلٰى مَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّوْنَ ظَلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمَالِ سُجَّدًا لِلّٰهِ وَ هُمْ دَاخِرُونَ» (سوره نحل، آیه ۴۸)؛ «آیا آنها مخلوقات خدا را ندیدند که سایه‌هایشان از راست و چپ

حرکت دارند، و با خضوع برای خدا سجده می‌کنند؟!»



آیه شریفه می‌خواهد مشرکین را که منکر توحید و نبوتند، راهنمایی کند به این که در حال اجسام سایه‌دار، که سایه از چپ و راستش دور می‌زند، نظر کنند. چون این حال، سجود و خضوع در برابر عظمت و کبریایی خدا را و هم چنین سجود تمامی موجودات زمینی و آسمانی از جنبندگان و ملائکه مجسم می‌کند. پس همه این‌ها در برابر خداوند، خاضع و ذاتاً در برابر امر او منقاد و فرمان بردارند و خضوع و ذلت خود را به این نحو از عبادات تکوینی، اظهار می‌دارند. (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۸۴)

برخی گفته اند: سایه این مخلوقات، بر طبق حرکت خورشید، گاهی به سمت چپ و گاهی به سمت راست مایل می‌شود، زیرا به وقت طلوع خورشید، اگر انسان رو به قبله بایستد، سایه او جلوی او خواهد بود و همین که خورشید برآمد، در سمت راست او و همین که ظهر گذشت، پشت سر او و همین که غروب فرا رسید، در سمت چپ او قرار می‌گیرد. این معنای گردش سایه به راست و چپ است و این که قرآن مجید می‌گوید: سایه برای خداوند سجده می‌کند، مقصود این است که سایه، مطیع و منقاد امر پروردگار است و گردش‌های آن از اراده خودش خارج است. (طبرسی، ج ۱۳، ۱۳۶۰، ص ۲۷۰-۲۶۹)

«وَهُمْ دَاخِرُونَ» بدین وسیله، خداوند می‌خواهد بفهماند که همه اشیا بر اثر نیازی که به آفریدگار توانا و مدبر خود دارند، در برابر او خضوع می‌کنند. زیرا اگر نازی کند، تمام قالب‌ها فرو ریزند و نابود شوند. بنابراین همه موجودات، هم چون انسان‌ها در برابرش ساجد و خاضعند. پس نتیجه گرفته می‌شود که سجده جنبندگان آسمان‌ها و زمین برای خدا، به معنای خضوع و تذلل آنان در برابر خداست.

۱-۳. آیات مربوط به ترس و خشوع

۱-۴-۱. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ



حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (سوره احزاب، آیه ۷۲) «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیّه) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)!!»

در این آیه، سرگذشت آسمان ها و زمین و کوه ها بیان شده که خداوند، امانت تکلیف و حمل مسئولیت الهی را بر آنها عرضه داشت و آنان از پذیرفتن آن، به جهت عظمت و بزرگی آن، امتناع ورزیدند. نحوه خطاب در این آیه، به گونه ای است که خداوند آنان را موجوداتی باشعور و مختار به حساب آورده و آنان را بین قبول و رد مسئولیت، مخیر نموده است.

۱- ۴- ۲. «تَمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (سوره بقره، ۷۴): «سپس دل های شما بعد از این واقعه سخت شد هم چون سنگ یا سخت تر! چرا که پاره ای از سنگ ها می شکافد، و از آن نهرها جاری می شود و پاره ای از آنها شکاف برمی دارد، و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فرزاد کوه) به زیر می افتد (اما دل های شما، نه از خوف خدا می تپد، و نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است!) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.»

«علامه (ره) در ذیل این آیه می فرماید: «وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» هبوط سنگ ها، همان سقوط و شکافتن صخره های بالای کوه ها است، که بعد از پاره شدن تکه های آن، در اثر زلزله و یا آب شدن یخ های زمستانی و جریان آب در فصل بهار، به پایین کوه سقوط می کنند.

و اگر این سقوط را (که مستند به عوامل طبیعی است)، هبوط از ترس خدا خوانده، بدین جهت است که همه ی اسباب به سوی خدای مسبب الاسباب منتهی می شود، و همین که سنگ در



برابر عوامل خاص، به خود متأثر گشته و تأثیر آنها را می پذیرد و از کوه می غلظد، همین خود پذیرفتن و تأثر از امر خدای سبحان نیز هست، چون در حقیقت، خدا به او امر کرده که سقوط کند و سنگ ها هم به طور تکوین، امر خدای را می فهمند، هم چنان که قرآن کریم می فرماید: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره اسری، ۴۴؛ «و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید. ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید») و خشیت جز همین انفعال شعوری، چیز دیگری نیست. بنابراین سنگ کوه، از خشیت خدا فرو می غلظد، و آیه شریفه، جاری مجرای آیه «وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ» (سوره رعد، ۱۳) می باشد که صدای رعد آسمان را، تسبیح و حمد خدا دانسته است. (طباطبایی، ج ۱، ص ۳۰۹-۳۰۸)

۱- ۴. آیات مربوط به میل و رغبت

۱- ۴- ۱. «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (سوره آل عمران، ۸۳)؛ «آیا آن ها غیر از آیین خدا می طلبند؟! (آیین او همین اسلام است) و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او بازگردانده می شوند.»

خداوند، تمامی ذوی العقول موجود در آسمان ها و زمین و همه صاحبان شعور را محکوم به قبول این مطلب کرده که همان طور که در مقام تکوین تسلیم اویند، در مقام تشریح هم تسلیم او باشند و جز قانون او را نپذیرند.

این همان اسلامی است که تمامی ساکنان زمین و آسمان [ها را شامل می شود. لفظ (اسلم) صیغه ی ماضی است که ظهور دارد بر این [که ساکنان زمین و آسمان در گذشته تسلیم خدا بوده اند، و این تسلیمی که در سابق محقق شده، تسلیمی تکوینی در برابر امر خداست، نه اسلام به معنای



خضوع بندگی. مؤید و بلکه دلیل بر این معنا نیز جمله «طَوْعاً وَ كَرْهًا» در آخر آیه می باشد.

از اینجا روشن می شود که «واو» در جمله «طَوْعاً وَ كَرْهًا»؛ «واو تقسیم» است و مراد از «طوع»، رضایت ایشان به خواسته خدا در مورد خویشتن است؛ در صورتی که خدای تعالی چیزی درباره آنان خواسته باشد که دوستش بدارند. و مراد از «کره» این است که آنچه خدا در مورد ایشان خواسته، نخواهند و از آنان کراهت داشته باشند، نظیر مرگ و میر، فقر و بیماری، و امثال آن. (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ج ۳، ص ۵۱۹)

۱- ۴- ۲. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ ذُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (سوره فصلت، ۱۱)؛ «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود. به آن و به زمین دستور داد: «به وجود آید (و شکل گیرید)، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه!» آنها گفتند: «ما از روی اطاعت می آیم (و شکل می گیریم)»!

در کتاب شریف «المیزان» چنین آمده است:

بدون شک مورد و مقام آیه، مورد تکوین است، در نتیجه اینکه به آسمان و زمین فرمان می دهد که «ائتیا طَوْعاً أَوْ كَرْهًا» کلمه و فرمان تکوینی است، نه این که خداوند چنین سخنی گفته باشد، بلکه همان امر تکوینی است که در هنگام ایجاد موجودی صادر می کند.

مجموع دو جمله «ائتیا» و جمله «أتینا» که اولی فرمان خداوند و دومی پاسخ زمین و آسمان است، صفت ایجاد و تکوین را ممثل می کند، تا فهم مردم ساده، آن را درک کند. و به طوری که از کلام خدای تعالی استفاده می شود، علم را برای تمامی موجودات قائل است، چیزی که هست، سخن گفتن خداوند با هر چیزی، به حسب حال آن چیز و مناسب با آن است، و بنابراین جمله مورد بحث (که یکی از مواردی را که خداوند با موجودات سخن گفته، حکایت می کند) حقیقتی



تحلیلی خواهد بود. (طباطبایی، ج ۱۷، بی تا، ص ۵۵۴)

در این آیات شریفه، نسبت طوع و میل و رغبت به آسمانها و زمین داده شده است. آنها در فرمان برداری خالق خویش، با میل و رغبت به سوی او می شتابند. این راهی است که خداوند در مقابل آنها گذاشته و آنان را مخیر در انتخاب آن نموده است. آنان نیز با شعور و آگاهی فطری و خدادادی خود، راه اطاعت اختیاری و میل ارادی را انتخاب کرده اند.

۲. شعور نباتات و جمادات از منظر روایات

در این قسمت به روایاتی که متعرض مسأله شعور نباتات و جمادات شده اند، پرداخته شده است.

۲-۱. روایات مربوط به تسبیح

در مورد تسبیح اشیا و جمادات، روایات فراوانی از طریق اهل بیت: وارد شده است که فهم آن، جز بر افراد باایمان و کسانی که در طریق معرفت گام نهاده اند، ممکن نیست. در این جا به چند نمونه اشاره می شود.

۲-۱-۱. تفسیر آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد، حضرت فرمودند: «هر چیزی خدا را با تسبیح خود، حمد می کند. همین که دیوارها ترک می خورد و شکاف برمی دارد، این خود تسبیح دیوار است.» (عیاشی، تفسیر عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۷۹)

۲-۱-۲. عایشه می گوید: «روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به منزل آمدند و فرمودند: این دو برد (لباس) مرا بشوی. عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)! دیروز آنها را شستم. فرمودند: مگر نمی دانی لباس آدمی، خدا را تسبیح می گوید و اگر چرک شود، تسبیحش قطع می شود؟!» (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۳۰۳)

۲-۱-۳. «ابن مسعود می گوید: «بارها شد که وقتی با پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودیم، صدای



تسبیح غذایی را که حضرت تناول می کردند، می شنیدیم» (ر.ک: ابن شهر آشوب، بی تا، ج ۱، ص ۹۰)

۲- ۱- ۴. «ابن عباس هم نقل کرده است: ملوک حضرموت شرفیاب حضور پیامبر(صلی الله علیه و آله) شدند و گفتند: از کجا بدانیم شما رسول خدایید؟ حضرت مستی از ریگ های زمین را برداشتند و فرمودند: این ریگ ها شهادت می دهند. سپس ریگ ها بعد از تسبیح خدای تعالی، به رسالت حضرت شهادت دادند.» (ر.ک: همان)

۳. شعور نباتات و جمادات از منظر علوم بشری

در این قسمت از بحث، به کشفیات دانش بشری در زمینه شعور نباتات و جمادات اشاره می گردد.

۳- ۱. شعور نباتات

- دانش امروز، وجود علم و ادراک را در همه موجودات، از جمله جهان نباتات ثابت نموده است که یک نمونه از آن، نتیجه تحقیق یک دانشمند روسی است که از وجود شبکه اعصاب در گیاه و فریاد کشیدن توسط آن حکایت دارد. آزمایشگاه علایم کشاورزی مسکو، فریاد گریه های گیاهی را که در آب گرم قرار گرفته بود، ضبط کرد. این دانشمند روسی، در ساقه گیاه «کدو»، به دستگاه های الیافی آن، فرستنده هایی نصب کرد و سپس مطالعات خود را با تعقیب ریشه گیاه دنبال کرد، به گونه ای که عمل بریدگی در ریشه گیاه، موجب واکنش گیاه گردید. هم زمان با این آزمایش، آزمایش های مشابهی در آزمایشگاه فیزیولوژی نباتات فرهنگستان علوم کشاورزی، نتیجه مشابهی به بار آورد. به این صورت که در این آزمایش، ریشه گیاهی را در آب گرم قرار دادند و متوجه شدند که صدای فریاد گیاه بلند شد. البته این فریاد به گونه ای نبود که به گوش برسد، ولی گریه ها و فریادهای نامریی این گیاه را روی نوار پهن دستگاه های دقیق الکترونیکی ضبط کردند.

(ر.ک: سبجانی، ۱۳۶۰ ه.ش، ج ۲، ص ۱۹۱)

- در رأس سلاح های گیاهی، تیغ یا خار قرار دارد. وجود سایه و رطوبت به مقدار زیاد، باعث کند



شدن تیغ های گیاهان می شود و حتی در بعضی مواقع، از ظهور و رشد آن جلوگیری می کند. در عوض هر قدر محل زندگی گیاهی، خشک و آفتاب سوخته باشد، اندام آن قوی تر و سلاحش مؤثرتر خواهد بود. بعضی از گیاهان، که مخصوصاً نام «بوراژینه» در آن میان قابل ذکر است، به جای تیغ، کرک سفت و محکمی در ساقه خود به وجود می آورند. عده ای دیگر مثل «گزنه» مواد سمی به کرک و ساقه و برگ خود اضافه می کنند. «شمعدانی و نعناع»، برای راندن حشرات، بوی تندی از خود خارج می کنند. اما عجیب ترین گیاهان، گیاهانی هستند که به طور خودکار از خود دفاع می کنند. از جمله این گیاهان، «دلبرشا» است که به کمک دانه های بسیار ریز و قابل احتراق، یک سلاح محافظ واقعی برای خود تهیه می نماید. (ر.ک: مترلینگ، بی تا، ص ۲۲)

۳-۲. شعور جمادات

- مرحوم «فلسفی» در کتاب «معاد»، داستان قابل توجهی نقل می کنند که در آن به صراحت از ثبت و ضبط اعمال، رفتار و گفتار انسان، حتی توسط اشیا و جمادات حکایت دارد. ایشان می نویسند:

چند تن از دانشمندان آمریکایی موفق شده اند آوازخوانی کوزه گران قدیم مصر را کشف کرده و آن را آشکار سازند. برای این منظور، کوزه هایی را که در موزه ها به یادگار مانده بود، روی وسایلی شبیه به گرامافون (دستگاه های ضبط صوت بسیار قوی) قرار دادند و به تریبی که کوزه گر، خمیری را روی دستگاه خود می گذارد و با پای خود آن را می چرخاند و با یک قطعه چوب، شکل دل خواه خود را می سازد، آن را به گردش درآوردند و صدای آواز خواندن کوزه گر را از درون خطوط نامریی گل های به ظاهر بی روح و بی اثر بیرون کشیدند. به طور حتم، زمانی که کوزه گر در کنج خلوت دکان خود، با یک قطعه چوب، مشغول تراشیدن و حالت دادن به کوزه بوده و در همان حال آواز می خوانده است، هیچ گاه به ذهنش خطور نمی کرد که ممکن است پس از



گذشت دو هزار سال، همین کلمات و گفتارهای او، دوباره جمع شده، به صورت صدایی قابل شنیدن تبدیل گردد و کلمات او را تکرار کند. (فلسفی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۳۵)

- یک محقق ژاپنی با انتشار یافته های تحقیقاتی خود مدعی شده است که مولکول های آب، نسبت به مفاهیم انسانی، تأثیرپذیر هستند. نظریه ی این محقق ژاپنی از سوی مؤسسات علمی، فیزیکی و زیست شناسی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. پروفیسور «ایموتو» که دارای یک مؤسسه تحقیقاتی در مورد کریستالیزه شدن آب است، یافته های خود را در سه جلد کتاب به نام «پیغام آب» منتشر کرده است. وی معتقد است که مفاهیم متافیزیکی محیط، بر روی ترکیب مولکولی آب تأثیر می گذارد. این نشان از این واقعیت دارد که انرژی ارتعاشی بشر، افکار، گفتار، کردار، نظرات، موسیقی، تصاویر و... بر ساختار مولکولی آب اثر می گذارد و آنها در مقابل نوع کارهایی که در مقابل چشمان نامریی شان انجام می گیرد، عکس العمل نشان می دهند.

«ایموتو» تغییرات مولکولی آب را به وسیله تکنیک های عکس برداری و مشاهده میکروسکوپی به صورت سند و مدرک درآورده است. به این صورت که وی قطراتی از آب را به صورت یخ درآورده و سپس آنها را در یک فضای تاریک میکروسکوپی که از قابلیت های عکاسی برخوردار بوده، مورد آزمایش قرار داده است. تحقیقات وی، آشکارا تغییر شکل ساختار مولکولی آب را به نمایش گذاشته و اثر محیط بر ساختار آب را نشان می دهد. در اینجا به چند نمونه از آزمایشهای پروفیسور «ایموتو» اشاره می شود.

- در خلال نمونه برداری و عکس برداری از انواع آب، به نظر می رسد، کیفیت بلورهای آب صرفاً بستگی به این ندارد که آب معدنی باشد یا آب لوله کشی. این فرضیه مطرح شد که آب بلورهایش را طبق اطلاعاتی که دریافت می کند، تشکیل می دهد. گروه یقین پیدا کرد که وجود یا عدم وجود کلر نیست که در تشکیل بلورهای یخی تفاوت ایجاد می کند. بلکه عوامل دیگری بر آن تأثیر دارد. اگر آب اطلاعات را جمع آوری و بلورهایش، خصوصیات آن را منعکس کند، بدین



معناست که کیفیت آب، بر اساس اطلاعات دریافتی اش دگرگون می شود. به عبارت دیگر، اطلاعاتی که به آب داده می شود، کیفیت آن را تغییر می دهد. آب با تشکیل بلورهای زیبا در برابر کلام مثبت، واکنش نشان می دهد. انگار می خواهد احساس لذت خود را ابراز کند. مثل گل باز می شود و برعکس وقتی کلام منفی دریافت می کند، هیچ بلوری تشکیل نمی دهد. (ر.ک: همو، نیروی حقیقی آب، ۱۳۸۶، ص ۲۸-۲۷)

آثار شعورمندی عالم هستی در زندگی انسان

بعد از اثبات این مسأله که کل عالم هستی دارای درک و شعور می باشند، در این قسمت به بررسی آثاری پرداخته می شود که از فهم و درک این شعورمندی همگانی به دست می آید. این آثار را می توان از دو جنبه مورد بحث قرار داد: آثار تربیتی و آثار حقوقی، که در این جا به بررسی آنها پرداخته می گردد.

آثار تربیتی

اعتقاد به شعور موجودات، آثار تربیتی بسیاری را می تواند در بر داشته باشد، هم چنان که هم-نشینی با یک انسان سرزنده و پویا با هم نشینی با یک شخص مرده و بی جانی مانند مجسمه، فرق دارد، مسلماً زندگی کردن با ظاهر بی جان و بی شعور این موجودات تفاوت شدیدی دارد. آثار تربیتی تذکری، که در سایه اعتقاد به شعور موجودات به دست می آید، به مراتب شدیدتر و مفیدتر از خواندن یک یا چند کتاب اخلاقی و یا شنیدن چند سخنرانی و موعظه تربیتی و تنبیهی می باشد. به همین دلیل است که قرآن کریم در حدود پنجاه آیه، از تسبیح و تقدیس، سجده و خشوع، جان مندی و علم و شعور همه موجودات نسبت به دعا و تسبیح شان خبر می دهد و بدون استثناء، در همه آنها به دنبال تذکر و تنبیه و تربیت و پرورش انسان ها می باشد.

۱. تواضع و فروتنی

عالمان اخلاق، «تواضع» را به معنای ناچیز شمردن نفس دانسته اند؛ در برابر خداوند به اطاعت از



اوامر و در برابر مردم به رفتار فروتنانه و رعایت انصاف. در سلسله ارزش ها و خصلت های نیک آدمی، «تواضع» جایگاه ویژه ای دارد. اگر این صفت بر رفتار انسان پرتو افکند، بسیاری از فضایل دیگر خودبه خود رخ می دهد. در اهمیت و فضیلت تواضع، همین بس که چون پیامبر(صلی الله علیه و آله) در برابر خداوند تواضع و کرنش نمود، به فرموده خداوند، به نام او و جمال و کمالش، آسمان و زمین آراسته گردید و در خزائن غیب بر او گشاده شد. (ر.ک: المیبدی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۲۱۶)

تواضع و فروتنی، اصل و اساس هر شرف است. نشانه عبودیت انسان، باید در رفتار و برخوردهایش بروز کند. اعمال آدمی، جلوه ای از روحيات و آینه ای از افکار و اندیشه اوست. انسانی می تواند به پایه ای از حقیقت عبودیت و بندگی دست یازد که خود را قطره ای در اقیانوس بی کران هستی ببیند و عالم و موجودات آن را جلوه و مظهر خداوند متعال بدانند. در این جایگاه است که به حلاوت و جوهره عبادت خویش خواهد رسید. چرا که پرستش خداوند، یعنی عالی ترین و برترین اعمال، جز در پرتوی فروتنی و خاکساری در پیشگاه حضرتش پذیرفته نیست. (ر.ک: سلیمانی، ۱۳۸۵، ص ۴۲-۳۷)

لذا یکی از آثار تربیتی اعتقاد به شعور موجودات، تواضع و فروتنی انسان در برابر خالق خویش میباشد. خضوع و ذلت شعورمندانه حاکم بر ذرات و اشیا عالم هستی، انسان را وادار به تفکر و تأمل در نقص و فقر ذاتی خود و کمال مطلق خالق و صانع خویش می نماید.

وقتی آدمی متوجه باشد که تمام موجودات، به دلیل تسلیم و سرسپردگی، متذلل در برابر فرمان الهی بوده و آنها با اجازه حضرت حق، فعالیت می نمایند، قهراً متذکر و متنبه این امر مهم خواهد شد که چرا نفس آدمی، در برابر دستورات و فرامین خداوند قادر، متواضع و فرمان بردار نباشد؟ چرا باید نفس آدمی در هماهنگی و هم آوایی با این تسبیح و سجده ی اطرافش نباشد؟ (ر.ک: زکی زاده رنای، ۱۳۸۹، ص ۳۹-۳۸)



۲. ادب و حیا

از دیدگاه اسلام، «حیا» در نظام تربیتی انسان، از جایگاه والایی برخوردار است. حیا نه مبتنی بر ترس است و نه مبتنی بر طمع، بلکه مبتنی بر احترام بر خود یا کرامت انسانی است که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی‌ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می‌کند. به همین جهت است که خداوند تعالی پیش از آن که مردم را به خوف (ترس) از خود فرا خواند، به حیا فراخوانده و فرموده است: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» (سوره علق، ۱۴): «آیا او ندانست که خداوند می‌بیند؟»

«حیا» نیرویی است مهارکننده و نظم دهنده که رفتار و افکار انسان را بر اساس شرع و عرف تنظیم می‌کند. برای روشن شدن این تعریف، باید به این نکته توجه کرد که مهار نمودن خود و تنظیم رفتارها، افکار و هیجان‌ها از ارکان بنیادین موفقیت بشر، چه در بعد شخصی و چه در بعد اجتماعی است.

عنصر محوری در حیا، نظارت دیگران و خود را در محضر آنان دانستن است. بدین معنا که حضور یک ناظر محترم، حیا را در انسان بر می‌انگیزد. معمولاً رفتار انسان در جمع، با رفتار او در خلوت تفاوت می‌کند. تفاوت رفتار در خلوت و جلوت، به جهت تفاوت در حضور و عدم حضور ناظر محترم است. (ر.ک: پسندیده، ۱۳۸۶، صص ۹-۱۱)

بنابراین، یکی دیگر از آثار تربیتی اعتقاد به شعور موجودات، ادب و حیا می‌باشد. وقتی انسان خود را در جهانی پر از غلغله‌ی تسبیح و پر از شعور می‌بیند، هرگز غفلت را به خود راه نداده و با همه تسبیح‌گویان عالم، هم‌آوا می‌شود و حیا می‌کند که دیگران، همه در جوش و خروش و نغمه و سروش باشند و او ساکت و خاموش. این ادب و حیا و شرمساری، زمینه را برای رشد و تعالی اخلاقی در انسان فراهم نموده و باعث می‌شود که بینش و نگاه و رفتار و اعمال آدمی در پیش



همه ی اشیا، مؤدبانه و کریمانه باشد و از این که مرتکب معصیت و عمل ناپسندی شود، حیا نماید. (ر.ک: زکی زاده رنای، ص ۳۹)

بنابراین شرم از خداوند، مهم ترین نتیجه اش ترک معاصی و نافرمانی اوست. به همین جهت در آیات و روایات فراوانی، این امر یادآوری شده است که خداوند و شاهدان او، بر اعمال و گفتار انسان نظارت دارند. توجه به مسأله ی نظارت و مراقبت شاهدان، علاوه بر این که با درک عظمت و جلالت الهی همراه است، موجب شرم از بدی ها و ترس از فضیحت و رسوایی در عرصه ی قیامت می شود. (ر.ک: هدایتی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۰)

۳. خلوص و یکتا پرستی

مفهوم «اخلاص»، عمل آدمی اعم از عمل قلبی (نیت)، عمل باطنی (حب و دوستی) و عمل ظاهری (بدنی) می باشد. صاحب «تفسیر نمونه»، با توجه به روایات اسلامی، اخلاص را روح عمل صالح قلمداد نموده و در این زمینه نوشته است: «اخلاص آن است که محرک انسان، از هرگونه شائبه غیر الهی پاک باشد و می توان آن را توحید نیت گذاشت؛ یعنی در تمام برنامه ها، تنها به پروردگار و رضای او اندیشیدن.» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۵۷۸)

دارا بودن جهان بینی کامل و بینش صحیح، در پیدایش اخلاص، نقش اساسی دارد. زیرا کسی که به وجود خدا اعتقادی ندارد و به جهان رستاخیز نمی اندیشد و خدا را در همه ی احوال ناظر بر خود و در هر جا حاضر نمی یابد، اخلاص نیز برای او مفهومی نخواهد داشت.

کم ترین نشانه ی اخلاص آن است که آدمی در اطاعت و عبادت کوشا باشد و برای عمل خود، ایمنی قائل نباشد و خود را در برابر خدا طلبکار نداند. زیرا بنده می داند که اگر خدا از بندگان خود، عبادت واقعی خواستار شود، همگان عاجز خواهند بود. (ر.ک: سلیمانی، صص ۱۱۸-۱۱۲)

از این رو، همه آیات و روایاتی که به نحوی به آثار و شاخصه های شعور و ادراک موجودات اشاره دارند، از تسبیح، تحمید، سجده و قنوت آنها خبر می دهد، جملگی بر تقدیس و تنزیه خدای



سبحان و وحدت و یگانگی آن ذات بی همتا، دلالت دارند و این اعتقاد می تواند تلنگری بزرگ بر نفس آدمی باشد که به خود آید و درون خود را از شرک و ریا پاک سازد و بندگی و عبودیتش را نسبت به آن خالق بی همتا خالص نماید.

طنطاوی در ذیل آیه ۴۴ سوره اسری در این باره می گوید: تدبر در این آیه کریمه، در نفوس انسان ها، خشیت و ترس از خالق عزوجل را بر می انگیزاند. چرا که این آیه، با صراحت تمام، بر تسبیح و حمد باری تعالی به وسیله هر جماد و حیوان و هر پرنده و حشره ای، بلکه به وسیله هر موجودی در این عالم هستی، تصریح دارد و این تصریح، هر انسان غافل را به اطاعت الهی و بندگی خالصانه ی او و مداومت بر نام و یاد حضرتش وادار می نماید. (ر.ک: طنطاوی، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۰)

آری اگر انسان نفس خود را از تعلقات و مادیات رها سازد، هر آینه، صدای «سبوح قدوس» را که از نفس خود به گوش می آید که در هماهنگی و هم آوایی با همه اشیا هستی، این نغمه شورانگیز را می سراید، می شنود.



نتیجه بحث

قرآن با آیات نورانی خود در چهارده قرن پیش، به معرفی هوشمندی گستره وسیعی از مخلوقات غیر انسانی در پهنه گیتی پرداخته است و به طور صریح، علم و ابزار بشری را در ارتباط با فهم و رویت این طیف گوناگون از شعور و ادراک به چالش گرفته است. کتاب خدا در بسیاری از آیاتش، به این حقیقت تصریح دارد که همه موجودات جهان هستی، تسبیح گوی خدایند و در ذات همه آنها، درک و شعور و نوعی علم و آگاهی هست.



تسبیح، فرع بر شعور و ادراک است. اگر پذیرفته شود که تمامی موجودات، خدای بزرگ را تسبیح می گویند، به ناچار باید پذیرفت که تمام موجودات از ادراک و آگاهی برخوردارند و بالطبع از حیات نیز بهره می برند. پس به دست می آید که تسبیح بدون شعور، ممکن نیست و شعور مبتنی بر حیات است.

حیات زمین به رویاندگی گیاهان و ضبط اخبار انسانها است تا به دستور خدای تعالی که در سوره «زلزال» به آن اشاره گردیده است، اخبار خود را در روز معینی بازگو کند. زمین و آسمان و دیگر موجودات، حتی گیاهان و حیوانات از عقلی نظیر عقل آدمی و دیگر کمالات و عبادات او برخوردار نیستند، اما از شعور خاصی که متناسب با وجود آنها باشد، برخوردارند. همان گونه که دست و پا و پوست بدن انسان، عقل آدمی را ندارند، اما شعور خاصی دارند که در قیامت بر اعمال دنیوی خود شهادت می دهند. نتیجه این که عالم و تمام ذرات آن، دارای حیات و آگاهی است و با این آگاهی است که موجوداتی نظیر زمین، اخبار خود را بیان می کنند و تسبیح واقعی و ارادی حق می گویند و به دیگر وظایف خود عمل می کنند.

بر اساس آیات نورانی قرآن و روایات گوهر بار اهل بیت، حقیقت شعور و آگاهی موجودات عبارتست از: خودیابی و شناخت خالق و صانع، شناخت انبیا و اوصیای الهی، علم و آگاهی از تسبیح و نماز خود، علم به عظمت و بزرگی حضرت حق و سر فرود آوردن و خم شدن در برابر او، تسلیم و سرسپردگی در مقابل فرامین الهی، آشنایی به وظایف و تکالیف و مأموریت‌های خود، تأثیرپذیری از گفتار و رفتار موجودات اطراف خود، ارتباط با سایر موجودات، دریافت و ضبط اتفاقات پیرامون خود، حضور در دادگاه الهی و ادای شهادت و گواهی.

در انتها، نتیجه ای که از بحث در مورد شعور همه موجودات به دست می آید، این است که وقتی آدمی در احوال موجودات اطراف خود، اندیشه کند و ببیند که همه این موجودات، که برخی به ظاهر ساکت و خاموشند، همگی با درک و شعور رتبه وجودی خویش، مشغول تسبیح و سجده و



کرنش در برابر آن ذات کامل و بی عیب و نقص هستند، به خود آمده و پرده غفلت خود را دریده و با این خیل عظیم، مشغول به تسبیح گویی و ثناگویی و اظهار نیاز و ذلت در برابر وجود کبریایی خالق تمامی عالم می شود. هم چنین وقتی انسان درک کرد که دیگر موجودات نیز حق استفاده از این دنیا را دارند، کم تر به تخریب منابع طبیعی و محیط زیستی می کند که متعلق به همه موجودات عالم می باشد و همگان، در آن بهره و سهمی دارند.



منابع

* **قرآن کریم**، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ه.ش.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمه**، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۶ ه.ق.

۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، **مناقب آل ابی طالب**، قم، انتشارات علامه، بی تا.

۳. ابن منظور الافریقی المصری، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت، انتشارات دارالفکر، ۱۳۰۰ ه.ق.

۴. اکبری، محمدرضا، **قصه های شنیدنی حیوانات**، بی جا، انتشارات شهید حسین فهمیده، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.

۵. ایموتو، ماسارو، **نیروی حقیقی آب**، ترجمه: نفیسه معتکف، تهران، درس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ه.ش.

۶. الحسینی الواسطی الزبیدی، سید محمد مرتضی، **تاج العروس (شرح از جواهر قاموس)**، مصر، بی نا، ۱۳۰۶ ه.ق.

۷. دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه دهخدا**، تهران، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ه.ش.



۸. راغب اصفهانی، محمد بن فضل، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: سید غلام رضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ه.ش.
۹. زکی زاده رنانی، علی رضا، شعور حیوانات در عزای امام حسین (علیه السلام)، قم، وثوق، ۱۳۸۹ ه.ش.
۱۰. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، انتشارات توحید، ۱۳۶۰ ه.ش.
۱۱. سلیمانی، امرالله، سیمای مخبتین در قرآن و روایات، قم، زائر، ۱۳۸۵ ه.ش.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، دار الکتب اسلامیة، ۱۳۹۶ ه.ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: رضا ستوده، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ ه.ق. ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مصحح: هاشم رسولی، قم، چاپخانه علمیه، بی تا.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۶. مترلینگ، موریس، اسرار شهر مورچگان، ترجمه: ذبیح الله منصوری، تهران، صفار، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۷.،، هوش گلها، ترجمه: فرامرز برزگر، تهران، معرفت، بی تا.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ترجمه: محمدباقر کمره ای، تهران، اسلامیة، بی تا.
۳۰. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه.ش.



راهنمای اشتراک

در صورت تمایل به اشتراک فصلنامه تخصصی اسلام شناسی، اصل فیش بانکی و برگ اشتراک فصلنامه را به آدرس ذیل به صورت پستی و یا تصویر آن ها را به آدرس ایمیل is.pajohesh@yahoo.com ارسال نمایید.

بهای اشتراک سالانه: ۵۰ هزار تومان

شماره حساب: ۰۱۰۲۶۵۹۱۵۰۰۰۰۰ - بانک صادرات، به نام مقدسی - موسوی -
امین الشریعتی
یادآوری:

* لطفا هرگونه تغییر نشانی را اعلام بفرمایید.

* در صورت افزایش بهای فصلنامه، بهای اشتراک افزوده خواهد شد.

آدرس: مشهد، چهارراه لشگر، بین خیابان امام خمینی (ره) ۴۶ و ۴۸، پلاک ۸۶۶، ساختمان پژوهشکده طبقه اول، معاونت پژوهش مدرسه علمیه اسلام شناسی حضرت زهرا سلام الله علیها

برگ اشتراک فصلنامه تخصصی اسلام شناسی

نام و نام خانوادگی: نام مشترک حقوقی:

میزان تحصیلات: متقاضی شماره های:

تعداد درخواستی از هر شماره:

شماره فیش بانکی: به مبلغ:

نشانی:

کدپستی: تلفن ثابت و همراه:

تاریخ: امضاء:

